

ایستاده در سیل



که شمال تاجنوب و شرق تا غرب کشور را یک نفس درنوردید و ویران کرد، در تمامی این بلایا، امدادگران سازمان های مختلف هلال احمر، آتش نشانی و بسیاری نهادهای امدادی دیگر شبانه روزی کار بودند تا به قیمت جان و زندگی خود از جان مردم حادثه دیده محافظت کنند. در دو هفته ای که سیلاب ویرانگر ناشی از هجوم پدیده مونسون به ایران، ۲۱ استان کشور را تنها در چند روز زیر و رو کرد، امدادگران ساعت های طولانی در عملیات امداد و نجات حضور داشتند و به همین دلیل فرصت نشد تا از ناگفته ها و خاطرات خود بگویند. در روزهای اخیر که باران و سیل و حادثه بزرگ دیگری به شهر و روستا و استان دست اندازی نکرد، فرصتی پیدا کردیم تا با آنها از ناگفته های سیلاب اخیر صحبت کنیم.

سیلاب، طوفان های مهیب، آتش سوزی های بزرگ و کوچک، برف و بوران، بارندگی شدید، سقوط در چاه، سوانح جاده ای و بسیاری حوادث دیگر، محل کار امدادگرانی است که بارها در عملیات های مختلف از جان شیرین و عزیز خود می گذرند تا نجاتگر جان و زندگی افرادی باشند که از هر طرف در گرداب مرگ گرفتار شده و دست نیاز و کمک خواهی به سوی فرشتگان نجاتگر دراز کرده اند. از زلزله مهیب بم تا زلزله ویرانگر ورزقان تبریز، از آتش گرفتن ساختمان پلاسکوی تهران تا انفجار مرگبار کلینیک سینا اظهر، از ریزش ساختمان ۱۱ طبقه متروپل در آبادان تا همین سیلاب اخیر

لیلا حسین زاده
الهام علمشاهی
تیش

به آتش نشانان فحش می دادند

بخش و شهر و روستا بود که باعث وقوع حادثه می شد. کنارک دو سال سیل آمد. سال اول مسئولانش غافلگیر شدند. سال دوم چرا این اتفاق دوباره تکرار شد؟ وقتی برای امداد رسانی به برخی شهرهای سیل زده می رفتیم و سوال می کردیم زهکشی شهر کجاست تا در صورت گرفتگی آن را باز کنیم، مسئولانش از زیر ساخت شهری و زهکشی خبر نداشتند. مگر یک شهر ۱۰ هزار نفری چقدر کار دارد که این را هم نمی دانند. در امامزاده داوود، انجام یکسری تغییرات در رودخانه و بستر آن حادثه را رقم زد. وقتی روی رودخانه باز باشد، حتی اگر آب چهار- پنج متر هم بالا بیاید، دو ساعت بعد فروکش می کند، اما وقتی روی رودخانه پوشانده شده و از آن به عنوان کوچه و معبر استفاده شود، مشخص است که ورودی آب محدود می شود و حادثه امامزاده داوود رقم می زند. بچه های امامزاده داوود و آنها که ۵۰-۶۰ سال است در آن منطقه زندگی می کنند و بومی منطقه بودند، به ما می گفتند ما ۱۰ برابر باران اخیر را به چشم دیده ایم، رودخانه سقف نداشت، اما وقتی برای آن سقف گذاشتند، با یک بارندگی، سیلاب، خود رویی را از جاکنده و با آن دهانه ورودی رودخانه را مسدود می کند. بسیاری از اقدامات انجام شده در آن نقطه مهندسی نبود. مغازه هایی که با چهار عدد شیروانی و پروفیل و حتی آجر ساخته شده است هم ساختار مهندسی ساز ندارد. مغازه ها حتما باید به کناره رودخانه بچسبند؛ روی اینها هیچ نظارتی نیست؟ شهرداری و فرمانداری و دهیاری نظارتی نداشتند؟ کل مغازه دارها مطالبه گرانه می گویند ما پول دادیم و اینجا را ساختیم. اگر غیر قانونی بود که اجازه نمی دادند بسازیم. من معتقدم با مدیریت بهینه جلوی بسیاری از بحران ها و حوادث پیش رو را می توان گرفت.»

برداشتن در چنان گلی بسیار دشوار بود. سقف روی سرمان در جایی که کار می کردیم، اصلا ایمن نبود. نمی دانستیم جایی که قدم می گذاریم چاه است یا گودال. گل به شدت بالا آمده بود و نمی توانستیم زیر پایمان را ببینیم. تمام این خطرات، جان همه مان را تهدید می کرد، اما بچه ها تمام مخاطرات را به جان خرید و مردانه کار کردند.» او ادامه می دهد: «معمولا در بحران های سهمگین این چنینی، مردم عصبانی و ناراحت هستند. در همین سیلاب امامزاده داوود، مردم دائم ما را به این طرف و آن طرف می کشیدند که آقا تو را به خدا اینجا را بگرد، آن طرف را بگرد، من می دانم بچه ام اینجا است که بسیار متاثر کننده بود. یکی از خاطرات تلخ از سیلاب اخیر، یک خانواده قزوینی بود که مردی در آن همسر و فرزندش را از دست داده بود. مرد خانواده می گفت من یک شب با خانواده ام به اینجا آمده بودم تا دوری بزنیم و برگردیم، اما این اتفاق افتاد. مرد زنده مانده بود، اما مادرش جسد همسر و فرزندش می گشتیم. در تمام سه چهار روزی که آن مرد در محل حادثه بود، بسیار نجیبانه اشک می ریخت و با این که داغدار بود، اما با ما محترمانه رفتار می کرد. برخی از مردم چون از شرایط ایجاد شده و از دست دادن جان عزیزان خود ناراحت بودند، به ما ناسزا و فحش می دادند، اما ما می دانستیم آنها در بدترین وضعیت روحی قرار دارند و درک شان می کردیم.»

ملکی با نگاه کارشناسی به حادثه سیلاب توضیح می دهد: «چرا باید کاری کنیم که سرمایه ها و شهروندان مان از بین برود، در حالی که با مدیریت بهینه می توان مشکل را حل کرد. متاسفم که باید بگویم در بسیاری از نقاطی که حضور داشتیم، به راحتی می شد جلوی سیلاب را گرفت. مان باید تمام تقصیرها را گردن مردم بیندازیم. خیلی جاها این کم کاری مسئولان

در بحبوحه لحظاتی که تهرانی ها از بارش باران سیل آسا آن هم وسط تابستان سوزان و آتشین لذت می بردند و خدا را شکر می کردند، در دل منطقه امامزاده داوود واویلا می عجیب به پا بود. در میان کوه های سر به فلک کشیده منطقه، مرگ از هر طرف به اهالی و زائران حمله ور شده و قصد جان همه را کرده بود. سیلابی سهمگین ناگهان جاری شد و این اتفاق آن قدر سریع رخ داد که برخی از کسبه، زائران و مردم حتی فرصت نکردند که چکترین واکنشی از خود نشان دهند و سیلاب آنها را از جا کند و با خود برد. آنها که خوش شانس بودند، توانستند دست شان را به جایی بند کرده و خود را نجات دهند، اما عده ای هم زیر خروارها آوار و گل ولای چسبیده گرفتار شدند و جان خود را از دست دادند. با وقوع حادثه، آتش نشانان تهرانی اولین گروهی بودند که از حادثه با خبر شدند. جلال ملکی، سخنگوی سازمان آتش نشانی تهران از خاطرات خود در شب حادثه به تیش می گوید: «همان شب حادثه ساعت ۲ بامداد ما از این قضیه مطلع شدیم و با این که جاده خراب بود، خودمان را به محل رساندیم. در همان دقایق اولیه شش نفر را از گل خارج کردیم و اگر فقط ۱۰ دقیقه دیرتر می رسیدیم، گل از گردن شان هم عبور کرده و خفه شان می کرد. تمام این شش نفر تا شانه در گلی غلیظ گرفتار شده بودند و پس از نجات آنها، همکاران آتش نشان نردبانی را روی پشت بام صحن امامزاده قرار دادند. بعد خودشان پایین می رفتند و افراد را کول کرده و به بالا و نقطه ای امن منتقل می کردند. تعدادی از ماشین ها هم در گل گرفتار شده بودند که بچه های ما با سیم بکسل آنها را خارج کردند. تمام این کارها را در شرایطی انجام می دادیم که اصلا از زیر پای مان مطمئن نبودیم و نمی دانستیم زیر پایمان امن است یا نه. بردن تجهیزات و قدم